**مصاحبه با MAAPrivateKabul090818**

**تاریخ 09 اوگست 2018**

**مصاحبه ده محل کار/تولید**

ک: سوال اولم این که وظیفه ی شما چیست ده شرکت؟

MAAPrivateKabul090818: [نام شخص] هستم ده شرکت [نام شرکت] مه هم معاون هستم، رییس برادرم اس. مسؤلیت های شرکت بیشتر سر مه اس. مه هم مدیر عمومی شرکت هستم هم معاونیت شرکت ره دارم. و پیشبرد کاری بیشتر به عهده ی مه اس. دیگه این یک شرکت خصوصی اس. تولید ما، تولید سویچ بوردهای برق اس. پایه های برق اس. و بیشتر همین تولیدات و خدمات ما ده بخش برق اس.

ک: شرکت چه تعداد کارگر داره؟

MAAPrivateKabul090818: ما از سال 2004 – 1382 – کار خوده شروع کردیم. 15 سال میشه. و کار ما از بسیار سطح خُرد شروع شد که خودم بود و همین برادرها بودند و یک 4، 5 نفری. حالی الحمدالله همی تعداد پرسونل ما ثابت 45، 50 نفر اس. باز وقت هایی میشه تا 80 نفر حتا تا 100 نفر هم زیاد میشه. ولی چون شرایط افغانستان اس، تقاضا ده مارکیت، سفارشات، قراردادها ثابت نیس که ما از روی او دایم یک تعدادی ره ثابت نگهداریم. دیگه 45، 50 نفر ثابت با ما هستن و دیگه متغیر اس.

ک: بیشتر تولیدات به اساس سفارش اس؟

MAAPrivateKabul090818: بله بله!

ک: هیچ وقت پیش‌تولید ندارید؟

MAAPrivateKabul090818: پیش‌تولید نمی کنیم نه. به خاطری که کار ما یک محصولات روتین نیس. مثلا شما اگه یک فابریکه ی مواد غذایی ره ببینین که آنها یک نوع خاصی کیک تولید می کنه یا مثلا شیر جور می کنه یا تولیداتش این طور یک چیزی اس. او یک [مثلا] آب معدنی. آب معدنی یک بوتلی اس که اگه نیم لیتر اسی یا یک و نیم لیتر اس می فهمه که از او مه باید چقدر تولید کنم.

از ما این رقم نیس. از ما بر اساس هر ساختمانی [عیار میشه] که صندوق برقش با یک ساختمان دیگه فرق می کنه. نظر به دیزاین او. چیزی اس که ما پیش از پیش تولید کرده نمیتانیم.

ک: کارگرهای دایمی 45 تا 50 نفر به گونه ی ماهوار معاش می گیرند؟ قرارداد دارند؟

MAAPrivateKabul090818: بله! بله! ماهوار هستن.

ک: تولید ده شرکت به چگونه اس؟ با دست، ماشینی که با دست به کار می افته، نیمه اتوماتیک یا کاملا اتوماتیک؟

MAAPrivateKabul090818: نه! کار ما طوری اس که نمیشه که صرف مواد ده داخل یک ماشینی بره و کل پروسس سر و او انجام شوه و فقط ده آخر مواد بیرون بیایه. از ما میشه گفت که یک کار نیمه اتومات اس. ما دستگاه های خیلی پشرفته ای داریم. از سال 2012 به این طرف، ما ماشین آلات ساخت ترکیه ره خریداری کردیم که همه ی آنها کمپیوترایز هستن. دیزاین میشه. سوفتییر [software] های مخصوص دارن. اما با وجود این هم میشه گفت که نیم کار با ماشین آلات میشه و باز نیم کار باز پس توسط دست انجام میشه. یعنی کارگرها هستن که باید سر او کار بکنن.

ک: ده حد اوسط حجم تولید به چی حد اس؟

MAAPrivateKabul090818: از لحاظ تعداد یا از لحاظ مقدار فروشات؟

ک: هر میزانی که شما ده نظر می گیرید!

MAAPrivateKabul090818: مقدار فروشات اگر ما برایتان بگوییم ما می توانیم ده ماهی، همین تولیداتی که داریم تا یک لک دالر، یک و نیم لک دالر ما تولید کنیم.

ک: این مفادی پس از مصارف اس؟

MAAPrivateKabul090818: نه نه. همو مبلغ فروش ما. مبلغ فروش ما [تأکید].

ک: یک واحد تولیدی ره چند می فروشید؟

MAAPrivateKabul090818: متغیر اس. ما یک محصولی داریم که قیمت او 2 دالر اس، یک محصولی داریم که قیمت او 20 هزار دالر اس. هم گفتم که یک چیزی روتین نیس. خُرد اس، کلان اس، ارزان اس، قیمت اس. به اساس سفارش، به اساس سفارش تولید میشه!

ک: وقتی که شرکت ره تأسیس مر کدید ده سال 2004 طرز به دست آوردن سرمایه ی اولیه چگونه بود؟ از بانک قرضه گرفتید، بودجه ی دولت بود، کمک مالی کدام ان.جی.او بود یا قرضه ی دوره ای جامعه؟

MAAPrivateKabul090818: [خنده] شما خاطرات ما ره زنده می کنید!

MAAPrivateKabul090818: نه نه! هیچ کدام اینها نبود. مه ده سال 2004 از ایران آمدم.

ک: ده ایران هم همین کار ره می کردید؟

MAAPrivateKabul090818: ده ایران بله مه خودم برق ره خواندیم. البته میشد گفته به صورت تخنیکم [نیمه عالی]. ده کابل که میگن تخنیکم یا 14 پاس. حالی مه نمی فهمم که به انگلیسی چی میشه [Here the interviewee wishes to find the English term because he believes I may be familiar with the English term. This is an important note for my positionality]. یک اصطلاح خاصی داره که مه یادم رفته. مه هنرستان ره خوانده ام یعنی تخنیکم ره خوانده ام عملی. و همی دپلوم خوده که گرفتم ده رشته‌ی برق گرفتم. [قبلا] گفته که خاطراتمه به یادم می آورید، این قسمتش جالب اس. مه دو سال ده تهران کار میکردم ده همی رشته. بعد از این که حکومت نو آمد و همین آقای کرزی آمد، ده سال دومش – 2004 – مه آمدم اینجی [گویش هزارگی]. اول توکل مه به خدا بود و دیگه، از هیچ شروع کردیم. هیچ سرمایه ای ما نداشتیم. هیچ. سال اولی که اینجه آمدم کارهای خدماتی انجام می دادم. سرمایه ی ابتدایی مه 2 هزار دالر بود که دقیقا که یادم می آیه، 90 هزار افغانی مه [از طریق کارهای خدماتی] جمع کرده بودم. با همین 90 هزار افغانی خود مه یک سیری دستگاه های بسیار ابتدایی ره به قرض از یک نفری خریدم که باز پیسه ی او ره مه از کارهای بعدی، یعنی از 2004 به بعد، همین طور کم کم ده حدود 6، 7 هزار دالری که قیمت همو دستگاه ها شده بود او ره به قسط پرداخت کردم. همو دستگاه به خودم ماند و کتی همونها کم کم، کم کم کار کردیم و پس انداز کردیم، کتی همو پول های خود ماشین آلات خوده اضافه کردیم. جای خوده کلان کردیم، تولز [tools] و ابزارل آلات خریدیم، دیگه همو یک شروعی شد تا به حالی.

ک: ولی ده ایران کارخانه نداشتید؟

MAAPrivateKabul090818: نه نه، ده ایران مه کارمند یک شرکت بودم. ها اونجه ایقه شرایط ذیق شد یعنی شرایط سر ما بسیار سخت شد. افغانی های ما، افغان های ما و شما ره اونجه اجازه کار نمی دادند. مه پیش خود به این نتیجه رسیدیم که [...] بدون پلان نیامدم افغانستان. اگر چه مه متولد ایران هستم و برای اولین دفعه مه ده سال 2004 افغانستان آمدم. همین برنامه ام بود که افغانستان به ما نیاز داره و ما باید برویم. و اینجه دیگه جایی نیس برای ما – منظورم ایران اس.

ک: فعلا ارزش کلی [شرکت] ماشین و زمین و تعمیر و ذخایر مواد خام، به چه حد تخمی می زنید؟

MAAPrivateKabul090818: اگه ما سرمایه ی شرکت ره [...] ما مثلا زمین داریم، فابریکه داریم، پروپرتی اس، ماشین آلات ما، مواد خام ما، اینها ره اگه [تنها] حساب ببکنم شاید یک چیزی بینِ یک میلیون تا یک و نیم میلیون دالرشوه. یک میلیون الی یک و نیم میلیون.

ک: ماشین هایی هم دارید که غیر قابل انتقال باشه که به فروش نتوانید برسانید؟

MAAPrivateKabul090818: خُب ماشین آلات خو هر زمانی که ما بخواهیم بفروشیم، خریدار برایش پیدا میشه. ولی ما همچنین پلانی ره همی فعلا نداریم. و اینها چیزهایی است که ما سر او کار می کنیم دیگه [به او فعلا نیاز داریم].

ک: منظورم این که یکی از انگیزه های ماندن تان ده کار صنعت همین باشه که ماشینی که [قطع]

MAAPrivateKabul090818: نه! نه! [به صدا بلند]

ک: بعضی ها می گویند که اگه ما مشین ره بفروشیم به قیمت آهن پاره هم کسی نمی خره [قطع]

MAAPrivateKabul090818: نه! خوب این طور یک کار اس که هر چیزی ره که ما بخریم، نه تنها ماشین آلاتی. [بلکه] هر چیزی دیگری ره که بخریم ارزش او کم میشه. روز به روز. چون سالانه درصدی از استهلاک سر او می آیه. کهنه میشه. ده بازار تکنولوژی های نو می آیه. اینها همه باعث میشه [که قیمت یک ماشین پایی بره]. مثل یک موبال.

اما نه این گپ نیس [که ما اینجه دوام داده ایم]، ما تا حالی هیچ نیتِ فروش ماشین آلات خوده نداشته ایم. هنوز هم شوق داریم که اگه پیسه ده پیش ما بیایه دیگه هم می خریم. [خنده]

ک: معاش کارگرها چند اس؟

MAAPrivateKabul090818: معاش کارگرهای ما میشه گفت از 10 هزار افغانی شروع میشه تا 50 هزار.

ک: ترکیبش برای شما معلوم اس که چند فیصد کارگرها 10 هزار می گیرند و [قطع]

MAAPrivateKabul090818: ما بلندترین معاش خوده به سه نفر از انجنیرهای برق خود میتیم. بخش دیزاین و مدیریت تولید ره دارند. ده بخش اداری خود ما مثلا، بخش مالی داریم، بخش اداری داریم، و همین ها بیشترین معاشات ره می گیرند. که تعداد اینها از 6، 7 نفر زیاد نمیشه. بعد از او دیگه تکنیسین [technician] های ما اس که معاشات آنها تا حدود 15 هزار تا 20 هزار اس که تعداد اینها شاید 10 نفر شوه. پایینتر از او دیگه کارگرهای معموالی هستن. که آنها معاشات شان از 10 هزار الی 15 هزار اس.

ک: کس های که مقطعی استخدام می کنید آنها روزانه معاش می گیرند؟

MAAPrivateKabul090818: ها! پالیسی شرکت ما به خصوص ده همی سال اخیر همین اس که که کس هایی ره که ثابت کتی ما کار نمی کنن، به صورت روزمرد هستن. روزانه از 300 الی 500 افغانی برای آنها معاش میتیم.

ک: طرز استخدام چی رقم اس؟ شما وبسایت دارید که او ره اعالن می کنید؟ کس های ره می شناسید؟

MAAPrivateKabul090818: افغانستان یک جامعه ی سنتی اس. تجربه ی ما نشان داده که از طریق وبسایت از طریق این راه ها شما نمی توانید همو کسی ره که دنبالش هستید به دست بیاورید. و چون شرکت ما طوری اس که بیشتر و بیشتر از طریق یک کس آشنا هستن که ما اگر کارگر کار داریم به یک کارگر [دیگر] میگیم که تو یک آدمی ره که قابل اعتماد اس، آدم خوب اس، آدمی که بالآخره، به یک شکلی تو ضامن او میشی، از هر لحاظ، معرفی کن. مثلا اگه 10 نفر اس، هر کدامش 2 نفر ره معرفی کنه، 20 ره همینها می توانند معرفی کنند. ما نه! به او شکل [وبسایت] تا به حال چیزی نکرده ایم. بیشتر از طریق یک آشنا پیدا کرده ایم. یا با ما [قبلا] کار کرده. شاید ده همی 15 سال ما نزدیک به 1000 کارگر پیش ما کار کرده و رفته. یا آدم هایی خیلی خوب بوده اند، 5، 6 سال پیش ما کار کرده اند. و کار را که [زمانی که] یاد گرفته اند رفته اند ده جای دیگه. یا آدمی بوده اند که خلاصه همو نیازمندی شرکت ما را پوره نتوانسته، از لحاظ اخلاقی با ما جور نیامده، خو ما جوابش داده ایم. اما همی 40، 50 نفر نتیجه ‌ی چکیده ی 15 سال مدیریت بالای همو 1000 نفر اس.

ک: شرکت شامل کدام اتحادیه ی صنعتی یا تولیدی هم اس؟

MAAPrivateKabul090818: بله ها. ما جزء اتحادیه ی انرژی های قابل تجدید هستیم که در او هم ده زمینه ی برق اس. ما عضوی اتحادیه صنعتکاران افغانستان هستیم. دیگه انجمن پارک صنعتی که فعلا تشریف دارید عضو هستیم.

ک: اینجه یک انجمن جداگانه اس؟

MAAPrivateKabul090818: ها ها! ده همی پارک که یک 30 یا 35 فابریکه ای که اس یک انجمن برای خود دارند. جز از این باز اتحادیه های دیگری هم استن که ما عضویت آنها ره هم داریم.

ک: باز عضویت ده این اتحادیه ها کدام منفعت مستقیمی ده قسمت دسترسی به مواد خام یا قرضه یا بازار [قطع]

MAAPrivateKabul090818: می دانید چی اس، بیشتر اتحادیه ها ده افغانستان [...] مه تجربه ی اتحادیه ها ده خارج از افغانستان نداشتیم و ده داخل افغانستان طوری اس که شما همو مشکل خوده چی رقم رفع بکنید. به صورت انفرادی دولت متأسفانه صدای کسی ره نمی شنود. این وقتی که از طرزق اتحادیه انقکاس پیدا می کنه، طبعا دیگرانی هم هستن که با درد شما و مشکل شما سردچار هستن، طبعا وقتی شما ده اونجه صدا خوده بالا می کنی، دیگرها هم با شما یکجا میشن و همین یک انسجام ایجاد می کنه. مثلا ده قسمت مالیات، ده قسمت تعرفه های گمرکی یا بعضی مشکلاتی که دولت علت آن اس یا مشکل امنیتی اس، اینها خوب اس، ده این زمینه ها تأثیرات خوده داره. ما مثلا رفته نمیتوانیم که تقاضا کنیم که برای ما امتیاز بدهید. ما وقتی میرویم که مثلا دندان ما درد کنه بگوییم بیایید دندان ما ره بکشید!

ک: قبل از کار تولید وقت فراغت تان ره چی رقم می گذشتاندید؟

MAAPrivateKabul090818: مه معمولا به فامیل و دیگرها مثال میزنیم وقتی که می بینم یک کسی به یک کاری بیهوده مصروف است، میگم که مه ده همو جوانی هیچ جوانی ره نمفهمیدم. حالی می بینم که بچه ها چکر می زنن، سینما میرن، کافی شاپ میرن. مه خو همی یک روز هم این چیزها ره تجربه ندارم و نمی فهمم که همی چی یک حس داره.

ک: حالی چی؟

MAAPrivateKabul090818: [خنده] حالی خو شما می بینید که شما یک ساعت اینجه معطل شیشتید و مه گردپر و خاک پر از بیرون آمدم. مه واقعتش همو روزی که دپلوم خوده گرفتم، شنبه ی بعدش ده تهران دست به کار شدم. دو سال کار کردم. همو روزی هم که از او کار خلاص شدم هفته ی بعدش سوی افغانستان آمدم. روزی هم که پایم ده کابل رسید، چهارمین یا پنجمین روزش بود که ده جاده ی نادر پشتون پشت کار می گشتم که کار چی اس و [...] برای مه ده سال 1382 خیلی مشکلات بود. به خاطری که از یک جامعه ی متفاوت آمده بودم ده افغانستان. جامعه ی افغانستان یک جامعه ی جنگ زده و بعد از جنگ بود. مردم فوق العاده عصبی بودند. امکانات کم بود.

پیش از تولید همین درس بود و کار بود و مهاجرت بود. و بعد از مهاجرت هم که ده اینجه پای ما باز شد، شب و روز درگیر کار هستیم.

ک: حالی مثلا یک ساعت دو ساعتی اگر وقت فارغ داشته باشید، چی می کنید؟ چی تغییراتی آمده ده عادت هایتان نسبت به سابق؟

MAAPrivateKabul090818: والله مه شخصا همین صنعت ره خیلی دوست دارم. اگه یک کار خدماتی یا تجارتی هم که باشه، یک و نیم چند این هم که فایده بانه به مه، مه پس می گردم به صنعت خود.

ک: از روی یک شوق؟

MAAPrivateKabul090818: ها. یک شوق دارم. تفریح ام همینه. همین که یک ماشین ره بخرم. کتی ازی یک تولیدی ره بکنم. تولید به درد جامعه ی ما بخوره، به درد بازسازی همین کشور بخوره. یک گوشه ای ره پر بکنه. همین برای مه خیلی مهم اس.

ک: شما یک بار ازدواج کرده اید یا چند بار؟

MAAPrivateKabul090818: [خنده] مه یک بار.

ک: گاهی کتاب هم می خواهنید؟

MAAPrivateKabul090818: کتاب نمی خوانم ولی روزانه اخبار زیاد می خوانم. معمولا همی اخبار بی بی سی ره بسیار زیاد می خوانم.

ک: از اول همین گونه بود؟

MAAPrivateKabul090818: نه همین سه چهار سال همین رقم شده. تلویزیون او قدر نمی بینیم. فوتبال ره نمی بینم.

ک: چرا اخبار می خوانید؟

MAAPrivateKabul090818: آدم باید از شرایط جهان با خبر باشه. مه اگه شامکی بروم خانه اخبار افغانستان ره ببینم یک تکه جگرخونی اس و اعصاب خسته ی مه ره بدتر خسته می کنه. اما در کل اخبار کلان جهان که ده جهان چی می گذره ده اروپا چی می گذره، ده امریکا چه می گذره، همین ها ره. مه فکر می کنم ده پهلوی کار تولید کسی که تولید می کنه باید از شرایط جهان باخبر باشه که چه بحران هایی است و چی فرصت هایی اس. و سیاست های کلی جهان به کدام طرف میره.

ک: موسیقی چی؟

MAAPrivateKabul090818: [خنده] عجب سوالی. نی موسیقی او قدر گوش نمیتم. اگه بسیار ده هفته مه موسیقی گوش کنم 10 دقیقه.

ک: چی نوع موسیقی؟

MAAPrivateKabul090818: موسیقی های که آرامبخش باشه.

ک: افغانی، ایرانی، هندی؟

MAAPrivateKabul090818: ها، بیشتر ایرانی. آهنگ های ایرانی ره زیاد دوست دارم چون مه تربیت شده ی همو جامهع هستم. او هم آهنگ های بسیار آرام. چون مشغله ام زیاد اس اعصابم واقعا خسته اس. همو ره یک لحظه گوش می کنم که اعصابم آرام شوه.

ک: ده اجتماعی که زندگی می کنید شما ره مردم و خودتان از کدام طبقه حساب می کنید؟ [قطع]

MAAPrivateKabul090818: درونش ما ره کشته و بیرونش دیگرها ره [خنده ی بلند]. این طور اس که یک عده [قبلا] پیسه دار بوده اند. پیسه دار زاده هستن. ما از او قشر نیستیم واقعتش. مه پدرم زمانی که ده مهاجرت بودیم – حالی خو خانه نشین اس و بنده ی خدا پیر هم شده - تا زمانی که مه درس می خواندم تا بیست سال پیش او یک خیاط معمولی بود. بسیار خیاط ساده. یک دکانک خُرد داشت و یک چرخه ی خیاطی. دیگه ما این طور سرمایه ای از او زمان نداریم. هر قدر که کار کرده ایم از خود کار کرده ایم. یعنی همین سرمایه ی ره که گفتم همه اش نتیجه ی زحمت خود اس که ده همین 15 سال به دست آوردیم. شاید شخص خودم ده افغانستان جزء قشر سرمایه دار قرار بگیرم چرا که کارخانه دارم، ماشین آلات دارم، 40، 50 نفر کار می کنند برای مه. اما هنوز هم درگیر مشکلات هستم. چون ما از صفر شروع کردیم ده اینجی، شاید شاید 10 تا 15 سال دیگه هم طول بکشه که ما به یک حالت ستبیل و ثابت ده تجارت خود دست پیدا کنیم. که خوب ما زمین داریم، ماشین آلات داریم، مواد خام داریم، سرمایه ی دورانی [...] ما مثلا زمین ره تأمین کردیم - فعلا ره میگم – ماشین آلات ره تأمین کردیم، اما مواد خام ما تأمین نیست. سرمایه ی دورانی ما کامل نشده. بناء هنوز هم ما بسیاری وقت ها به مشکل بر می خوریم. [مثلا] یک سفارش ره می گیریم اما مواد خام نداریم. یعنی سرمایه ی ما تا حال ماشین آلات ره کوور [cover] کرده، زمین ره کوور کرده، فابریکه ره جور کردیم اما ده سرمایه ی چرخشی خود ما مشکل داریم. [مثلا] حد اقل مه همی حالی نیاز دارم که یک 5 لک یا 6 لک داشته باشم که وقتی که جنس ره به مشتری ده بازار میتم، تا پول او می آیه مه کارهای دیگر خوده رن [run] بتانم. [اما] مه نمیتانم. همی یک ضعف اس.

ک: معمولا پس ده شکل اوگرایی می فروشید؟

MAAPrivateKabul090818: ها تقریبا همون طور یک چیز میشه. پول ره به قسط می گیریم. بله! عمده فروشات ما او رقم نیس [اما] ما یک پیش‌پرداختی می گیریم از مشتری. باز باقی مانده اش ره [ده حد ممکن] کوشش می کنیم تا زمانی که تحویل میتیم تصفیه کنیم. اما بسیاری وقت ها نمیشه. گفتم جامعه ی افغانستان طوری اس که بسیاری وقت روی یک شناخت قبول نمی کنن. بسیاری وقت یک نفر ره تو [مثلا] می بینی که ده یک مشکل می بینی و دلت نمی خواهه که بگی که [...] او هم نداره، ما چطور کنیم.

ک: خریدارهایتان معمولات دایمی هستند؟

MAAPrivateKabul090818:یک عده یشان، اکثریتشان کس هایی هستند که ما دایم همراهشان کار می کنیم. ولی خوب مشتری اس. ما همزمان که برای حفظ مشتری ها سابق تلاش می کنیم، برای مشترهای جدید هم مارکتنگ می کنیم.

ک: چه قسم مارکتنگ می کنید برای مشتری ها نو؟

MAAPrivateKabul090818: ما، مثلا، وبسایت داریم. ده نمایشگاه ها شرکت می کنیم. و اکثرا همین شرکت ها هم ده طول همین 15 سال ما ره می شناسند [با ما آشنا شده اند]. خوب از این طرق یا اون طریق، از طریق های مختلف، مثلا کتلوگ داریم، بروشور داریم، چاپ و توزیع می کنیم اینها ره. حتا یک زمانی ما تبلیغات تلویزیونی داشتیم. حالی فعلا نداریم. دیگه ده اورگان های که مربوطه اس کوشش می کنیم که مستقیم یا غیرمستقیم روی آنها کار کنیم که بشناسند ما ره ده پروژه ها. همین رقم.

ک: پس بیشتر رو در رو اس؟

MAAPrivateKabul090818: ها. بله بله.

ک: نقطه شهر

MAAPrivateKabul090818: خانه ده کارته چهار اس.

ک: از اول هم ده همونجه بود؟

MAAPrivateKabul090818: نه نه. از اول اونجه نبود. ما تقریبا یک چهار سالی میشه که این خانه ره خریده ایم.

ک: از برکت درآمد شرکت [قطع]

MAAPrivateKabul090818: بله بله.

ک: اطفال خصوصی میرن یا دولتی؟

MAAPrivateKabul090818: خصوصی میرن. یک دخترک دارم که خصوصی میره.

ک: برای ایجاد شرکت کی ها کمک کردند ده همو اوایل به شکل مادی یا معلومات؟ اعضای فامیل، خویش و اقارب، اعضای جامعه، همقومی ها، دوست ها؟

MAAPrivateKabul090818: مه خودم بودم، بچه ی کاکایم بود و یک سه، چهار نفر کارگر داشتیم که اونها هم بیشتر از همو فامیل های ما بودند، از بسیار نزدیک نی خو از قوم و خویش بودند.

ک: موتر دارید؟

MAAPrivateKabul090818: بله. یک موتر دارم.

ک: کدام مودل اس؟

MAAPrivateKabul090818: یک فور رنرِ 2002 دارم. او قدر او ارزش نداره. یک 4، 5 هزار دالر حالا شاید ارزش داشته باشه. موتر خوب نمیشه سوار شد ده افغانستان.

ک: چرا؟

MAAPrivateKabul090818: امنیت نیس! ها. امنیت نیس. اگه موتر خیلی مودل بالا سوار شوی باز تارگیت میشی [خنده].

ک: حج؟

MAAPrivateKabul090818: نرفته ام نه.

ک: سفرهای تفریحی اگه بروید خارج از افغانستان کجا می روید؟

MAAPrivateKabul090818: مه خو واقعا خودم سفر تفریحی نداشتیم. بیشتر 80 تا 90 فیصد سفرهای مه کاری اس. اگه دوبی اس، اگه هند اس، اگه ترکیه اس، اگه ایران اس، اگاه پاکستان اس. اگه جاهای دیگه بوده برای کار بوده. تفریحی اگر خواستیم برویم شاید در دو سال، سه سالِ یا چهار سال با فامیل یک بار ایران رفتیم.

ک: از درآمد شرکت توانستید یک خانه بسازید؟

MAAPrivateKabul090818: نه دو خانه. یک حویلی در پل سوخته جور کردیم که همین بچه ی کاکایم که شریکم هم اس ده او می نشینه. و خودم ده کارته ی چهار می نشینم.

ک: یک تصویری از دوست هایتان بتین؟

MAAPrivateKabul090818: والله دوست های ما مثل شما همه رفته اند امریکا و اروپا. خیرات سر همین برنامه ی اس.آی.وی که از طرف دولت امریکا جور شد، چند تا دوست خوبی که داشتیم همه رفتند. مه همی حالی شخصا با خود همین طور احساس می نم که بسیار تنها شدیم. مه از او تیپ آدم هایی استم که همراه هر کس ننمی سازم. [خنده]. دوست های مه آدم هایی بودندک ه آنها هم شرکت دار بودند و ده پروژه های ساختمانی کار می کردند. ده پروژه ها کار می کردند و آدم های بسیار توانمند بودند. آدم ای تحصیل کرده بودند. و ما که همیشه بین هم می شیشتیم یا مثلا آببازی می رفتیم یا یک رستورانت می رفتیم، 80 فیصد گپ های ما هم سرِ کار و بار بود که این قیمت ها چطور شده و دالر چرا بالا رفته و کمک های بین المللی به افغانستان چطور میشه و چکار میشه. خوب خیره! همون چیزی بود که از او واقعا لذت می بردیم.

ک: یک نگرانی وجود داشت پس که کمک های بین المللی رو به کاهش اس؟

MAAPrivateKabul090818: بله بله! یعنی گپ ما بیشتر سر همین موضوعات بود. همین کار و بار چیز مورد علاقه ی ما ده زندگی اس. مثلا یک کسی فوتباله ده زندگی خوش داره ده پهلوی او بنشینی از فوتبال میگه و از میسی میگه و از رونالدو میگه و...

همو دوست ها بودند که متأسفانه آنها هم رفتند.

ک: مسایل امنیتی از 2004 به این طرف به چی شکلی بالای تولید شما تأثیرگذار بوده؟ کدام سال مشخص؟

MAAPrivateKabul090818: متأسفانه از 2014 به این طرف شرایط کار خراب شد برای ما. از زمانی که همین دولت وحدت ملی آمد و از زمانی که [قطع]

ک: قبل از او چرا خوب بود؟

MAAPrivateKabul090818: ما تا 2015 و 16، 90 درصد فروشات ما ده پروژه های ارتش امریکا بود. یو.اس.ارمی کورپ اوف انجنیرنگ پروژه هایی را که داشت و به حساب نظامی ره زیاد جور می کردن، چون کیفیت محصولات ما خیلی خوب بود، واقعا خوب بود و ما سرتیفکیت های بین المللی گرفته ایم، و حتا محصولات خوده به هند روان کرده ایم و ده یکی از بزرگ ترین لابراتورهای برق اونجه تست شد و سرتیفیکت گرفتیم، و قابل قبول بود برای انجنیرهای امریکایی و ارتش امریکا. از آنها ما اپروول گرفتیم. و 90 درصد تولیدات ما ده همو پروژه ها عرصه میشد. پروژه های بسیار خوب بود و محصول ستندرد می خواست. سیستم کار اش هم همین طور ستندرد بود. جنسی که ما تحویل می دادیم پولش به وقت می آمد. اما بعد از 2014 و 15 که متأسفانه او پروژه ها کم شد، تا جایی که همون رقم پروژه ها از 100 فیصد به 10 فیصد رسید. و 10 فیصد او پروژه دیگه حالی به کسی هم نمی رسه. مردم کانال های مخصوص خوده دارن آنها. و کار کردن با دولت افغانستان خیلی سخت اس. کار کردن با شرکت های خصوصی که با دولت افانستان کار می کنن خیلی سخت اس. به این که یک سیستم ستندرد وجود نداره. نه ده کوالتی، نه ده قسمت پیمنت ها. سرگردانی کار حالی از خود کار کرده ضیاف شده.

ما حتا انویس [invoice] های خوده و پول های خوده بسیاری وقت از مردم گرفته نمیتانیم. پول ما ره می خورند. خوب کار هم اگه نکنی نمیشه. اما وقتی که کار کردی این مشکلات خیلی زیاد اس و متآسفانه یا خوشبختانه ما با یک سیستم خیلی خوب کار کرده ایم، سیستم اداری ما یک سیستم منظم اس. سیستم تولید ما منظم اس. و ده بسیاری پروژه ها قیمت ما بالا اس. پروژه های افغانستان بیشتر برایشان قیمت مهم اس تا کیفیت. و ما ساخته نشده ایم [برای تولیدِ با کیفیت پایین] همین سیستم ما با کیفیت اس نه به قیمت ارزان. اما بازار قیمت ارزان ره می خواهه. کیفیت ره نمی خواهه. ما جور نمی آییم همی حالی با شرایط. یکی از چالش های عمده ی ما همین اس که ما کیفیت عرضه می کنیم، آنها از ما قیمت می خواهند. باز این جور نمی آیه [معامله صورت نمی گیره].

ک: ده قسمت مصارف کلان و توزیع مفاد تصمیم گیری متمرکز اس یا همه در آن شامل هستند؟

MAAPrivateKabul090818: واقعیتش این است که مه ده تصمیم های کلان از برادرم کرده هم تصمیم های مه مهم اس. چون تجربه ای که مه داریم آنها هیچ کس نداره. اما در باره ی برنامه ریزی کارها چرا نه، ما جلسات هفته وار داریم و مه و برادرم و همین بچه ی کاکایم که بخش تولید فلزی ره داره، مدیر اداری و مدیر مالی ما، مدیر فروش ما، مدیر دیزاین ما، مدیر تولید ما ده بخش برق، 8، 9 نفر همیشه جلساتی داریم که چه رقم همین کارها ره برنامه ریزی کنیم و مشکلاتی که داریم ره چی رقم حل کنیم. اما تصمیمات کلان سر خودم اس. چون طوری اس که ما ده افغانستان او قدر پرسونل مجرب و با استعداد که واقعا یک تصمیم درست ره بگیرند نیست [نداریم] و مجبور هستیم نظر به صلاحدید شرکت و نظر به مشکلات و فرصت های شرکت، مه خودم زیادتر تصمیم می گیرم. اگه همین تصمیم گیری های کلان ره به دیگرها بانم شاید اشتباهی پیش بیایه که مه او ره جمع کده نتانم.

ک: برعلاوه معاش چی خدماتی برای کارگرها؟

MAAPrivateKabul090818: بله ما اینجه ساعت 7 که کارگرها میرسند یک چای صبح دارند. 8 صبح دست به کار میشن تا 12 بجه. 12 بجه تعطیل میشه تا 1 بجه نان چاشت اس و نماز. بعد از او دست به کار میشن تا 5. اگر کاری داشتیم که یک تعدادی یا همه برای اضافه کاری، اونه باز کار ره ادامه می دهن تا 7:30. 7:30 تعطیل میشه برای نان شب و باز اگه دست به کار شدن تا 11 یا 12 کار می کنن. اما ده حالت نورمال که کار ما خیلی زیاد نباشه کار ما تا همو ساعت 5 اس. موتر اس و می بریشان همو سمتِ، ده همو لین [line] می بریشان و هر کی ده همو جای خود پایین میشه. یک موتر حمله هم داریم. خو باز هم کوشش می کنیم که نسبت به خیلی از شرکت های تولیدی دیگری که مه می بینم، [...] مثلا ما ده اینجه برایشان لباس کار میتیم، بوت کار میتیم، جای بود و باش شان پاک و منظم اس. یک نفر بیخی برای همین موظف اس که پاک کار بکنه و تشناب ها ره روزانه بشویه، اتاق ها ره جارو بکنه، حمام اس اینجه، سه، چهار تا تشناب هایی اس که استفاده بکنن، همین طور پاک صفا و ستره، کاشی‌شدگی و دارای آب و سیستم فاضل آب، ماشین کالاشویی ده اختیارشان اس که لباس های خوده بشویند. تا یک اندازه ای کوشش می کنیم.

ک: بیمه و این حرف ها خو ندارند؟

MAAPrivateKabul090818: نه بیمه متأسفانه ده افغانستان چیز نیس.

ک: اینها شامل کدام تشکل یا اتحادیه ای میشن؟

MAAPrivateKabul090818: نه! نه!

ک: رابطه یتان با شرکت های دیگری که ده عین صنعت مصروف هستن به چی گونه اس؟

MAAPrivateKabul090818: واقعیتش این اس که ما ده افغانستان صنعت خیلی کلان نداریم. مثلا این طور نیس که بگوییم این قدر صنعت ده افغانستان کلان اس که ده عین صنعت باشی و ده کابل جلال آبادی ره نشناسته و ده جلال آباد قندهاری ره نشناسته. ده یک صنعت که بودی [...] ما خو ده همی صنعت خود همگی ره می شناسیم که کی ها هستن. ده کابل کی اس، ده هرات کی اس، ده مزار کی اس. ولی متأسفانه این طور روابط خوبی نداریم. واقعیت ره برایتان بگویم. چون اینجه به اساس یک رقابت سالم کار نمیشه.

ک: چطور مثلا؟

MAAPrivateKabul090818: این طور نیس که مثلا مه کوشش کنم که یک شرکت یک کیفیت خوبتری ره ارایه کنه و یک کاری ره بگیره [به حق]. اونها دنبال یک رقابت های منفی هستن. [مثلا] چه رقم کیفیت ره کم کنند، چه رقم قیمت ره ارزان بتن، چه رقم ده سیستم دولتی یک نفر نفوذ بکنه، از طریق غیر مشروع مثلا آنها را تطمیع بکنه یا پیسه بده یا رشوت بده. خو همین همه باعث میشه که یکی از دیگر دور شوند [شویم]. چون ما یک سیستمی نداریم که یک رقابت سالم ایجاد بکنه. همیشه سیستم یک رقابت منفی ره ده افغانستان ایجاد می کنه.

ک: به خاطر معلومات و به خاطر دسترسی به مواد خام و این حرف ها هم با آنها ده تماس نیستید؟

MAAPrivateKabul090818: مه خودم شخصا نه. مه همین حال مواد خامی که مهم اس و رول مهم داره مه خودم مستقیم وارد می کنم. چون اگه دیگرها بیاورند بسیار قیمت میدهند و چیزی ره که مه می خواهم آنها نمیارن. اما چیزهای عام ره بله از بازار تهیه می کنیم. مثلا ما شیت های آهن کار داریم، ورق های آهنی کار داریم او چیزهایی اس که همه از او استفاده می کنن و ما هم از مارکیت کابل می خریم. اما ده قسمت وسایل برقی و چیزهایی که تعیین کننده اس اونها ره مه خودم از خارج وارد می کنم. از هند میارم، از ترکیه میارم، از ایران میارم، از پاکستان میارم.

ک: با نهادهای دولتی هم برای اخذ کمک ده قسمت معلومات و تعرفه و این چیزها ده تماس هستید؟

MAAPrivateKabul090818: مه یک چیز ره برایتان صادقانه بگویم که از همی دولت ما هیچ خیر نیس. نمیدانم چرا.

ک: ده قسمت معلومات هم؟

MAAPrivateKabul090818: نه! هیچ معلوماتی ره هم به ما نمیدهند. اگه معلومات هم می دهند مثلا روزی دیگه اگه همو کاغذی که از خودشان گرفته ای برایش نشان بدهی میگن که نی حالی این تغییر کده. یا "این چیز نوشته اس ولی هدف ما این چیز نبود، هدف ما چیزی دیگه بود". [اما] نهادهای خصوصی و شرکت های خصوصی یا بین المللی برای ما خیلی کمک می کنن. متأسفانه دولت ما ضعیف اس. دولت ما ضعف های ساختاری و زیربنایی ده داخل خودش خیلی زیاد داره. متأسفانه ده دولت ما فساد و کورپشن بیداد می کنه و ده اوج خود اس. مه از خود تعریف نمی کنم ولی شاید ده افغانستان اول باشم یا دوم، به لحاظ تولیدی که دارم، به لحاظ کیفیتی که دارم، و دستآوردهای کمی و کیفی که داشتیم، ماشین آلاتی که پیشم اس، سرتفکیت های که مه دارم. اما این گپ ها به دولت ما هیچ ارزش نداره. برای دولت ما این ارزش داره که کی کتیش خوب جور بیایه، حق برایش بده، کتی همو جور میایه. کتی کسی که دلال‌گونه کتیش کار می کنه. دولت به مه هیچ [...] واقعیت ره بگویم مه به شانه های خودم اس که کارم ره پیش می برم. به زور شانه ی خودم اس. ما سال قبل یک پروگرامی بود به نام "آبادی" زیر نظر یو.اس.آی.دی که ماشین آلاتِ خیلی خوبی ره کتی ما کمک کردند. ما از همو ماشین آلات گرفتیم. مه ده طول همین 15 سال واقعا از همونها تشکر می کنم و ده پروژه های که ما بودیم که گفتم ده پروژه های یو.اس.آرمی کور کار می کردیم. همین که آنها ما ره تشویق می کردن که برای ما کیفیت مهم اس، قیمت مهم نیس، دلیل پیشرفت ما شد. وگرنه مارکیت افغانستان و پروژه های افغانستان چون گفتم کیفیت برایشان مهم نیس و قیمت برایشان مهم اس، اول خو رقابت ده این طور یک کار خیلی سخت اس و دوم ده او کار کدام فایده ای نمی مانه.

ک: اگه هیچ پروژه ای باقی نمانه چی؟ چون نوعیت تولیدات شما به اساس پروژه اس طوری که گفتید.

MAAPrivateKabul090818: ما همی حالی ده تلاش هستیم که با شرکت های خارجی که ده قسمت برق از دولت افغانستان پروژه می گیرند، خوده همکار بکنیم. چون برای آنها حد اقل بعضی معیارها و ریکوایرمنت [requirement] هایی مطرح اس که کیفیت برایشان مهم اس. ما خو گفتیم که از پروژه های امریکایی خلاص شدیم [حالی] ده این قسمت تلاش می کنیم دخیل شویم. با مارکیت خود افغانستان ما هیچ کار نتوانستیم. سابق هم زیرو [zero] بود و حالی هم زیرو اس. صفر اس! و بیشتر تلاش کردیم که خوده بیاریم با شرکت های خارجی که پروژه های کلان ره می گیرند ده قسمت تولید برق و انتقال برق و ده قسمت توزیع برق. ما [خواسته ایم] که ده این پروژه ها با اینها کار کنیم چون یک سیستمی دارند [حد اقل].

ک: بازاریابی و فروشات تان بیشتر ده کابل اس یا ده شهرهای دیگه؟

MAAPrivateKabul090818: ده همی کابل اس. چون سیستم کاری هم ده افغانستان متمرکز اس. همه ی شرکت ها ده همی کابل جمع هستن. کابل ره گرفتی همه جای ره می گیری. شما ده مقایسه به کابل ده مزار چیزی نیس، ده قندهار چیزی نیس، ده جلال آباد چیزی نیس.

ک: کمک مالی تان به نهادهای عام المنفعه هم می رسه؟ نهادهای که از شما ماهانه پول طلب کنه و شما به آنها کمک برسانید؟

MAAPrivateKabul090818: واقعیتش او رقم نیسته که این طور یک نهادی باشه که ما برای او کمک کنیم. ما شخصا چرا نی! ما مثلا یک خانواده فقرایی هستن یا شهید و شهدایی هستن که عزیزان خوده ده اردوی ملی یا ده پولیس ده جنگ از دست داده اند، همونها ره ده یک وسع خود کوشش می کنیم که ماهیانه یک مقداری کمک بکنیم. دیگه نه. این طور نهادی ره [قطع]

ک: به صورت منظم [قطع]

MAAPrivateKabul090818: نه به صورت منظم وجود نداره.

ک: آخرین بار برای توسعه ی شرکت کدام سال پول مصرف کردید؟

MAAPrivateKabul090818: سال قبل. [تصحیح] میشه گفت 2016 نه سال قبل که گفتم همو ماشین های ره که از طریق برنامه ی آبادیِ یو.اس.آی.دی گرفتیم. برای او کار یک جای کار داشتیم که نو جور کردیم و ساخت و ساز کردیم. دیگه بعد از 2016 ما کدام برنامه ی توسعه ای نداشته ایم و کدام پیشرفت خاصی هم ده کار ما پیش نیامد. همو اکتفا کردیم به چیزهایی که داشتیم. از حالت تهاجمی به حالت تدافعی رفتیم بیشتر [خنده].

ک: بیشترین تعداد کارگرهای دایمی که استخدام کرده اید کدام سال بوده؟

MAAPrivateKabul090818: ده همو سال های 2013 و 14 بود که ما بالای 100 نفر هم کارگر داشتیم. 110 نفر، 120 نفر. بعد از 2014 به این طرف نیروهای ما همین طور کم شد کم شد و کم شد.

ک: سهم مواد خام داخلی؟

MAAPrivateKabul090818: مواد خام ما صد در صد همه چیزش خارجی اس. همه چیزش! مثلا ما ورق آهنی می خریم، از ازبکستان می آیه، از چین می آیه، از ایران می آیه. مثلا وسایل برقی کار داریم که بیشتر ساخت چین اس، ساخت ترکیه اس، ساخت هند اس، از کوریا اس. چیزهای که ما [ده شکل] مواد خام کار داریم امکان تولیدش ده افغانستان نیس.

ک: به شمول پلیت های آهن؟

MAAPrivateKabul090818: همه چیزش! ما این طور تولیدکننده هم نداریم ده افغانستان [که مواد خام تولید کنه]

ک: شرکتی هم نیامده گفته باشه که ما میتوانیم این بخشی از مواد خام شما ره تولید کنیم؟

MAAPrivateKabul090818: یک شرکتی آمد [...] ما یک سری مواد خام ما مس اس که ده داخل صندوق های برق استفاده میشه. ما [برایش] میگیم کوپرباسپار یا که خاده هایی اس که از مس جور میشه، که همونها هم نمی فهمم که چرا کارشان پیش نرفت. ما اتفاقا آنها ره تشویق هم کردیم که اگه شما این ره بسازید، ما سالیانه ده تُن، پانزده تُن ره میتانیم بخریم از پیش تان. ولی فعلا که آنها به این تولید نرسیده اند. همین یک مورد بوده.

ک: ده جمع شاگردها: از خود محل، همولایتی هستن، همقومی [قطع]

MAAPrivateKabul090818: واقعیت این اس که افغانستان یک جامعه ی سنتی اس. باورهایشان، اندیشه هایشان، تفکرهایشان همه چیز سنتی اس. یعنی بیشتر سنتی اس. حتا قشر تحصیل کرده ی ما هم همو تعصبات خوده دارند. مه بیشتر، شاید بگویم که از همین 50 نفر تنها دو نفر از دیگه قوم باشه دیگه همگی همقومی خود مه اس. گفتم که ده اولین [مرحله ی تأسیس کارگرهای] مه از همی قومی و دوستِ مه بوده. بدبختانه هر چی کار کلان میشه و تو همین مجموعه ره کلان می کنی یعنی زیرمجموعه‌ی شرکت تو کلان میشه، باز هم [...] گفتم که تو اگه کار کار داری میری که فلانی، احمد، محمود تو یک دو نفر خوب از قوم و خویش خود ببین که یک دو کس که کارگر خوب اس، بااخلاق اس و کارگر اس، تو بیار. باز او که می آیه فردا باز دیگه کس کار داری و باز همو ره میگی یا دیگه ره میگی و همین رقم. یک موضوع این. و موضوع دیگه این که متأسفانه ده افغانستان یک کار تیمی [گروپی] هنوز جا نیفتاده. و اکثرا مردم عام ما به عوض این که به نیمه ی پُر یک گیلاس نیمه‌ی خالی ره می بینن. هیچ وقت نمی گویند که ما با فلانی مشترکات ما اینی اس. ما پُشت این می گردیم که همو تناقضات و همو اختلافات چی اس. و همی ده داخل یک مجموعه مشکل ایجاد می کنه. مه که مدیر همی شرکت هستم، مه که باید از همین مجموعه کار بکشم، منفعت بکشم، مه طبعا پُشت اختلاف نمی گردم. اختلاف یعنی زد و خورد. اختلاف یعنی تشنج، سر و صدا، غال مغال، سر موضوعات چیز، به عنوان مذهب، به عنوان نژاد، به عنوان سیاست و [مثلا] تو طرفدار فلان سیاستمدار هستی او آدم بد اس و مه که طرفدار فلان سیاستمدار هستم او آدم خوب اس. هر کس از خوده خوب می بینه متأسفانه. باز این دودش ده چشم مه میره اول [خنده] چرا که کار مه پس مان میشه، تولید مه خراب میشه، آبروی مه میره ده مارکیت. از همین خاطر مه [...] شخصا به هیچ عنوان آدم متعصب نیستم. همیشه به این باور هستم که خوب خوب اس. هیچ فرقی نمی کنه از هر قوم اس، از نژاد اس، از هر مذهب اس، از هر زبان اس، اما متأسفانه مجبور هستم که [...] همین هم یکی از [...] مه برایتان بگویم که برای اولین بار [...] خیلی خوش داشتم که همی پرسونلِ زن داشته باشم که همی از ستف [staff] مه از قشر اناث باشن و زن ها باشن اینجه کار بکنن. فرصت این تنها یک سه ماه پیش برایم آمد که برای دو ماه مه بتوانم برای 10 نفر یا 12 نفر از طبقه ی اناث ره اینجه دست به کار بکنم و کار بکنم و کار هم کردند و زحمت کشیدن. و حالی کارم کم شده و باید آنها ره جواب بدهم. ده این قسمت مه مشکل ندارم اما مشکلاتی ده جامعه ی ما است که دست مه ره به عنوان یک صاحب کار بسته می کنه که مه بخواهم مختلف مختلف [استخدام] بکنم.

ک: ماشین آلات تنها به درد یک نوع تولید می خورند؟

MAAPrivateKabul090818: ده عرصه ی فلزکاری ماشین آلات ما میتانه چندگانه یا ملتیپل استفاده شوه. [اما] نه! مه نمیتانم با این ماشین آلات یک تولید غذایی بکنم. یا با آنها یک تولید البسه کنم. یا کار خاصی دیگری کنم. اما کارهای فلزکاری جدایی از صندوق برق مه میتانم انجام بتم. اون هم بستگی به دیماند مارکیت داره که اگه آنها چیزِ خوب بخواهند. و کی از مشکلات ما این اس که واردات از بیرون زیاد اس بدون کنترول [قطع]

ک: صندوق از بیرون می آیه؟

MAAPrivateKabul090818: بله بله. از هند می آیه. از چین می آیه. از ایران می آیه. کارهای که مه میتانم با همین ماشین آلات انجام بتم.

ک: ده این زمینه شما به دولت چیزی گفته اید؟ که تعرفه ره بالا ببره؟

MAAPrivateKabul090818: نمیشه. دولت میگه که اگر ما تعرفه ره بالا ببریم مستهلک که مردم عام هستن از این موضوع ضرر می بینن چون شما اون قدر ظرفیت ره ندارید که کل مارکیت ره کوور بکنید. این یک موضوع اس و موضوع دوم این که اگه دولت قناعت هم بکنه باز ده گمرکات ما مشکلات اس، قاچاق وارد میشه، زد و بند صورت میگیره. باز هم به همو هدف نمی [قطع]

ک: بیشتر از کدام کشور وارد میشه؟

MAAPrivateKabul090818: بیشتر از ایران، پاکستان و ترکیه، ده قسمت تولیدات مشابه ما [البته].

ک: ده گدام باقی مانده باشه؟

MAAPrivateKabul090818: نه! چون ما پیش‌تولید نداریم و به اساس سفارش تولید می کنیم. خو طبعا یگان وقت پیش می آیه اما بسیار کم.

ک: سیاست ابتکار یا انوویشن هم دارید؟ طراحی و [قطع]

MAAPrivateKabul090818: مه از اولین کس هایی بودم که ده همین صنف کار ره شروع کردم. شاید دومی یا سومی ده کابل. ولی همی حال اکثرا اکثرا [...] اگر چه آنها بسیاری اش مه ره نمی شناسن. وقتی که مه ده داخل دکانشان میرم خیلی ها مه ره می شناسن یا نمی شناسن. کس های هم‌کسب‌های مه هستن جدای این که رقیب هستن می دانند که مه کی هستم و ارزش کار مه چی اس. خیلی از اونها همی حالی کاپی اس از کارهای که مه کردیم. مه برای اولین دفعه که همین سوچ‌بوردهای برق ره که تولید کردم کاپی نمونه های امریکایی ره مه انجام دادم. و هیچ کس ده اینجه او کار ره نمی کرد. اما حالی بروید ببینید 50 فیصد کارها به نحوی کاپی‌شده‌ی دیزاین هایی اس که مه انجام می دادم. یا مثلا مه برای اولین بار همی پایه های ستریت-لایت [street light] یا همی پایه های که برای روشنایی ده سرک ها اس نی، ده متر اس، 12 متر اس، که شما ده دمِ دروازه ی ورودی فابریکه دیدید، مه برای اولین دفعه این ره ده افغانستان تولید کردیم. کوشش می کنم که ابتکارهایی بکنم اما او ابتکارها باید طوری باشه که یک بازده اقتصادی برای مه داشته باشه. صرف ابتکار کردن کدام هنر نیس [که مثلا] یک چیزی ره جور کنی که به او تقاضا نباشه ده مارکیت. باید چیزی باشه که فردا روز از او یک سود [تصحیح] درآمد به شرکت عاید شوه.

ک: ده یک روز چند ساعت کار می کنید شما؟

MAAPrivateKabul090818: مه معمولا ساعت 8 از خانه میبرایم. کارم هم طوری نیس که همیشه ده کارخانه کار کنم. ده این وزارت ده اون وزارت، یگان کارهای اداری اس، جلسات اس، شرکت ها می بینم و چی. معمولا پس تا شش بجه، هفت بجه یا تا هشت بجه ی شام هم روزهایی شده که کار کردیم.

ک: کارگرهای عادی؟

MAAPrivateKabul090818: کارگرهای عادی تا 5 بجه ره کار می کنن.

ک: از درآمد شرکت توانسته اید ده بخش غیرتولیدی سرمایه گذاری کنید؟

MAAPrivateKabul090818: نه! نه! مه واقعیتش ده غیر از همین کار خوده دیگه ده کدام کاری دست نزدیم. چون خودم رسیدگی نمیتانم و این طور کسی ره هم نیافتیم که بگویم سرمایه از مه کار از تو. نتوانستیم که همی کار ره بکنم تا به حالی.

ک: انگیزه ی اولی که به شما دست داد که شما فابریکه جور کنید و مختص ده همین بخش؟ این انگیزه تدریجی بود یا [قطع]

MAAPrivateKabul090818: نه نه نه! مه از کس هایی هستم [...] این کار مه نتیجه ی یک پلان بوده و نتیجه ی برنامه بوده. بعضی کس هایی هستن که سرمایه دارند، کتی خود فکر می کنن که ده مارکیت یک هفته دو هفته یا یک ماه دو ماه، یا یک سال رسرچ می کنن که چی خوب اس و باز می گویند بیا بریم همین کار ره شروع کنیم. [از] مه او ره رقم نبود. مه صنف نُهم بودم ده ایران که فکر می کردم که مه چی رشته ای ره باید انتخاب بکنم. مه باید بروم ریاضی-فزیک بخوانم، یا علوم انسانی بخانم یا علوم تجربی بخوانم یا هنرستان برم. اگه هنرستان بروم ده کدام بخش باید کار بکنم، اتومیکانیک کار کنم، ساختمانی کار کنم، الکترونیک کار کنم. باز ما یک مشاور تحصیلی داشتیم او زمان. زیاد پیش او میرفتم تا اندازه ای که او بیخی خسته شده بود از مه. هر روز میرفتم که اگه مه این ره بخانم آخر این چی میشه، اگه این ره [رشته ی دیگری] بخانم آخر این چی میشه، [خنده]. باز او گفت که مه که همی قدر انگیزه ی تو ره می بینم تو برو هنرستان بخوان [چون] خوب اس که رشته های عملی ره استعدادش ره داری. باز مه همی رشته ی الکتروتکنیک، همی رشته ی که مه ده همو کار می کنم ره مه دقیقا معنایش ره درک نمی کردم. همین قدر می فهمیدم که الکتروتکنیک ده بخش برق اس کارهایش. ولی علاقمند بودم. بسیار خوش داشتم که یاد ده اتومیخانیک بروم که مربوط به موتر میشه. اما از همو زمان هم از هر کسی پرسان می کردم که اگر همی رشته ره بخوانم کار برای همین رشته ده مارکیت اس یا نیست.

یکی از فامیل های ما ده ایران ده همی رشته ی الکتروتکنیک خوانده بود و او ده تهران کار می کرد. ما ده یک شهری بودیم به نام قُم. مچم شما شنیده اید یا نشنیده اید. با او تماس گرفتم و او هم گفت که رشته ی خوبی اس و مه هم هنرستان ره خواندیم و بعد از دو سال کار کردیم ده یک جا و حالی هم آمده ام برای خود یک دکانی زده ام ده بینِ فابریکات همین خدمات ره میتیم. خوب اس! و او زمان او آدم خوب بود موتر داشت، موبایل تازه برآمده بود، موبایل ده کمرش زدگی بود، و بسیار آدمِ خوب و باکلاس [خنده] و گفتم که برو همین کار یک کار خوب اس. وگرنه دست مه ده خیاطی او زمان می گشت چون کتی آغایم از خُردی ده دکان بودم. خو یک خوی و خواص بزنسی داشتم. با این که خُرد بودم حساب و کتاب دکان آغایم پیشم بود که چقه پارچه آمد، و چقدر قرضدار هستیم و همو بود که انگیزه ی مه همین شد که مه الکتروتکنیک بخانم و دو سال ده هنرستان درس خواندم و همو روزی که درس هایم خلاص شد خُب مشکل های مالی و مهاجرتی هم بود. یادم بود که همی دوستی که فامیل ما بود و دکان داشت ده تهران و این چیزها. به او تماس گرفتم که کارگر ضرورت داری نداری. مه بسیاری وقت به کارگرهای خود می گویم که فکر نکنید [نام شخص] همیشه کارخانه داشت و شرکت داشت. مه هم مثل شما همین طور وارد شدم. شام که میشد جاروب می کردم کل جایه. ابزار و وسایل ره روی میز آمده می کردم. و شما این طور فکر نکنید که یک نفر از اول همین رقم اس.

باز رفتم همو روزی که دیگرها سر جلسه ی این بودند که یک جلسه ی بود شبیه امتحان کانکور که مثلا برای فوق دپلوم بروی بخاونی، او روز او دوست های ما رفتن سر او جلسه شیشتن، مه ده تهران دست به کار شدم پیش این دوست ما. دو سال پیش اینها کار کردم. یک تجربه ی خوبی شد برای ما. ده همی رشته ی که خوانده بودم تجربه اش ره پیدا کردم. بعد از دو سال برایشان گفتم که جناب استاد دعایت به کار اس مه میرم سوی افغانستان و مه هیچ دیگه طاقتم نمیایه اینجه. ده ایران. چون واقعا اذیت و آزار میشدیم، توهین و تحقیر میشدیم، از طرف همو جامعه ی که بود آنجا. از کلش نی البته. یک تعدادی. اما همو باعث رنجش انسان میشد. و سال 82 که اینجه امدم کابل، مه با 150 دالر به کابل آمدم. یک 60، 70 دالرش ده راه خرج شد. یک 60، 70 دالرش برایم مانده بود. ولی توکلم به خدا بود. وقتی که ده جامعه ی افغانستان آمدم ده داخل مارکیت کابل آمدم دیدم که بسیار بکر اس. و هیچ چیزی وجود نداره. ساخت و ساز کم کم شروع شده بود. یعنی شرایطی بود که از دهمزنگ تا کوته ی سنگی اگه شما می رفتید دو طرف به جز خرابه چیزی نبود. فقط ساختمان های تخریب شده بود، ده جنگ. ولی میدیدم که مارکیت خیلی مساعد به این اس که مه باید از همین مارکیت استفاده کنم. همون بود که دست به کار شدم و اتفاقی باز خداوند کمک کرد یک تعداد دستگاه های بسیار ابتدایی یافتم از یک جایی که او ره یک کسی روان کرده بود از جایی که باید برای خود اینجه یک فابریکه ای جور بکنه. به دلیل مشکلات خانوادهگی افغانستان آمده نتوانسته بود. این دستگاه ها همین طور ده یکجایی افتاده بود. ده یک سرای بورده بودند و انداخته بودنش. با او نفر تماس گرفتم و از پدرش که ده کابل بود اجازه گرفتم که خیر اس مه همی دستگاه های شما ره ماهانه 10 هزار افغانی کرایه می گیرم از پیش شما. یاد نمیایه که 6 ماهی یا یک سالی این ماشین ها پیش مه کرایه بود. دیگه یک فابریکه ای بود ده پل چرخی یک اتاقی ره بگویم یا یک انگر بسیار [تأکید] خُردی که یک هنگری کاهگلی که از چتش آب می آمد او ره ده کرایه گرفتم و ماهی اشتباه نکنم 8 هزار افغانی ده او زمان. و همی بچه ی کاکایم بود و یک دو، سه نفر کارگر. کتی همی شروع کردیم. بسیار شکل ابتدایی همه چیز. روزی شد که ده همو شرکتی که ما یک هنگری به مساحت 50 متر ره کرایه گرفته بودیم، از همو 1000 متر ره کرایه گرفتم. با مصرف شخصی خود مه سطحش ره می پوشاندم، و وسعت و وسعت و کلان و کلان [شده] تا جایی شد که ده سال 88 ده این پارک آمدیم. این یک فابریکه ی یک جریبه ره اینجه خریداری کردیم. دیگه سه سال پیش یک 3 جریب زمین از اداره ی آیسای سابق خریداری کردیم. دیگه انگیزه همین بود که یک کار و باری ره راه بیاندازم و ده غیر این این بسیار از اول برای مه مهم بود که کاری ره که می کنم باید به درد افغانستان بخوره. در سال 82 پدرم مه ره اجازه نمیداد که مه از ایران بیایم اینجه. همیشه برای مه می گفت که متولد ایران هستیف تربیت شده ی این جامعه هستی، و جامعه ی افغانستان یک جامعه ی اس که تازه ده اونجه جنگ خلاص شده و تو هیچ شناختی از او نداری. ولی مه گفتم توکل به خدا! همین شروع کار ما شده تا همین لحظه ی که ما و شما صحبت می کنیم.

ک: سلام باشید!

MAAPrivateKabul090818: شما هم.